

تبیین مسأله اقطاع در دوره غزنویان (۵۸۲ - ۳۵۱ ق)

سجاد کاظمی^۱

(دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲، پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵)

چکیده

اقطاع در اشکال مختلف همواره یکی از شیوه‌های مسلط نظام زمین‌داری، به ویژه در سده‌های نخستین و میانه تاریخ ایران بوده است. این نوع زمین‌داری در دوره غزنویان به سبب اتکا بر نظام غنیمت‌گیری چندان رواج نیافت. بنابر قاعده، آنگاه که دولت توان نداشت تا مواجب سپاهیان را به نقد پرداخت کند، املاک را به شکل اقطاع واگذار می‌کرد، اما سؤال این است که چرا در دوره غزنویان متأخر، یعنی از دوره سلطان مسعود به بعد، به‌رغم دشواری شرایط حکومت در پرداخت مواجب نقدی به سپاهیان، نظام اقطاع رواج نیافت؟ این مقاله با روش توصیف و تحلیل کیفی در پی تبیین نظام اقطاع در دوره غزنویان متقدم و پاسخ به پرسش مذکور در دوره غزنویان متأخر است. بنابر یافته‌ها، گرچه غزنویان متقدم، نظام اقطاع را تجربه کردند، اما اصلاحات سبکتکین در مناسبات زمین‌داری از تداوم و تثبیت آن جلوگیری کرد، دیگر این‌که سلاطین متأخر غزنوی، با تأمین حقوق سپاهیان از مال رعیت، از واگذاری مالکیت زمین به شکل اقطاع جلوگیری کردند.

واژگان کلیدی: اقطاع، زمین‌داری، غزنویان متقدم، غزنویان متأخر.

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران؛

Sajad.kazemi1984@yahoo.com

۱. مقدمه

اصطلاح اقطاع در نظام زمین‌داری ایران دوره حکومت‌های قرون نخستین و میانه اسلامی دارای تعاریف، اشکال و کارکردهای متفاوت بود. رایج‌ترین نوع اقطاع در قرون نخستین اسلامی از نوع «اقطاع التملیک» بود، که مطابق آن، املاک طی مدت زمان طولانی در جهت مالکیت دائمی با هدف آباد کردن به دیگران واگذار می‌گردید، اما از قرون چهارم و پنجم ق اقطاع اشکال متنوع‌تری یافت و دولت‌ها می‌کوشیدند مالکیت دائمی املاک را به خود اختصاص دهند و در صورت لزوم به عنوان پاداش، شیوه تخصیص را برای بسیج نیروها و جایگزین پرداخت مواجب به کار می‌بردند. رایج‌ترین شیوه اقطاع یا واگذاری زمین در دوره مذکور «اقطاع الاستغلال» بوده‌است، بدین معنی که برای مدتی معین، املاک را با هدف استفاده از عایدات و مستغلات آن واگذار می‌کردند. این شیوه از اقطاع‌داری بیشتر به سبب ناتوانی مالی دولت در پرداخت مواجب نقدی به سپاهیان ضرورت یافت و در واقع «اقطاع نظامی» محسوب می‌شد. طی قرون بعدی، به ویژه در دوره سلجوقیان، نظام اقطاع ابعاد گسترده‌تری یافت و گروه‌های دیوانی را نیز شامل شد.

در دوره غزنوی، به ویژه در دوره متقدم، یعنی از دوره آلبتکین (۳۵۲-۳۵۱ ق) تا پایان سلطنت سلطان محمود (۴۲۱ ق) فرض کلی بر این است که به سبب اتکا بر نظام غنایم و توان دولت در پرداخت حقوق سپاهیان به نقد، اقطاع نظامی شکل نگرفت. در پژوهش حاضر شیوه‌های دیگر اقطاع‌داری در این دوره بررسی خواهد شد. علاوه بر این، چرا در دوره غزنویان متأخر، یعنی از دوره سلطان مسعود (۴۳۲-۴۲۲ ق) تا پایان حکومت آنان (۵۸۲ ق) به‌رغم آن‌که حکومت در پرداخت مواجب نقدی به سپاهیان خود در مضیقه بود، اقطاع نظامی شکل نگرفت؟ با اینکه اقطاع موضوع پژوهش بسیاری از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان بوده، این مسأله در دوره غزنویان به تفصیل واکاوی نشده است. برخی محققان با این پیش فرض که غزنویان با تکیه بر نظام غنایم به سپاهیان خود اقطاع نمی‌دادند، توجه چندانی به این موضوع نکرده‌اند. آن لمبتن در کتاب «مالک و زارع در ایران» بدون طرح مسأله به ذکر همین نکته بسنده کرده است. باسورث در «تاریخ غزنویان» تلویحا به نوعی «اقطاع التملیک» در دوره غزنویان متقدم پی برده، اما به تفصیل به آن نپرداخته است. علاوه بر این، به مسأله اقطاع در دوره متأخر نیز توجهی نشان نداده است. بنابراین، تبیین نوع اقطاع، چرایی و چگونگی برچیدن آن در دوره

متقدم از اهداف مهم این مقاله است و از همه مهم تر اینکه چرا اقطاع در دوره متأخر رواج نداشت؟

۲. مسأله اقطاع در دوره غزنویان متقدم (۴۲۱-۳۵۱ ق)

روشن است که غزنویان از نظام اقطاع بی اطلاع نبودند و تا اندازه‌ای تحرک اجتماعی و سیاسی آنان به رواج نسبی اقطاع در اواخر دوره سامانی بازمی‌گردد. نخستین سلاطین غزنوی به سبب اتکا بر نظام غنایم و نیز سیاست تمرکزگرایی و «سلطان محوری»، ضرورتی برای واگذاری زمین اقطاعی به سپاهیان نمی‌دیدند، اما در مواردی تحت عنوان انعام و کرم پادشاه، زمین‌هایی را برای معاش به غیرنظامیان اعطا می‌کردند، چنان‌که سلطان محمود، ناحیه خَمَار از توابع غزنین را به عنوان منبع تأمین معاش به حکیم ابوالخیر حسن بن بابا بن سوار واگذار کرد (علی بن زید بیهقی، درة الاخبار، ۱۵-۱۴). یا پس از آن‌که سلطان محمود املاک اقطاعی خاندان سیمجوری در قهستان، نیشابور و باخرز را مصادره کرد و آنان به لحاظ مالی در مضیقه قرار گرفتند، با وساطت خواجه عمید بونصر مشکان رئیس دیوان رسایل در سال ۴۱۲ ق ضیاعی در وجه امرار و معاش آنان تعیین کرد (فصیحی خوافی، ۱/۱۲۵). سلطان مسعود نیز، ضیاع بونعیم نامی از ندیمان دربار را در سیستان گرفت و به برای معاش نوشتگین از غلامان خاصه برقرار داشت (بیهقی، ۶۳۶ و نک: عنصرالمعالی، ۸۴). در زمان سلطان ابراهیم بن مسعود (۴۹۲-۴۵۲ ق) نیز، نواحی «نوع»، «خمار»، «لمغان» و «شاه‌بهار» در ولایت غزنه در اقطاع و انعام غلامان و بچه‌ترکان بوده‌است (فخرمدبر، ۱۵۲). این نمونه‌ها، حاکی از نوعی اقطاع غیر نظامی و نیز غیر دیوانی است که برخی افراد و گروه‌های مورد عنایت سلطان می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند، هیچ‌یک، با شیوه‌های اقطاع در دوره سلجوقی شباهت نداشت (نک: لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ۱۲۴-۱۰۹).

با این اوصاف، غزنویان دوره متقدم به طور موقت اقطاع را تجربه کردند: پس از مرگ آلبتکین (۳۵۱ ق) تا روی کار آمدن سبکتکین، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تکوین ساختار اقتصادی دولت غزنویان، به‌ویژه در جهت اتکا بر اقتصاد مبتنی بر غارت و غنیمت، اصلاحاتی بود که امیر سبکتکین پس از پانزده سال استقرار در غزنه (از ۳۵۱ ق) در مناسبات زمین‌داری به عمل آورد. از آن‌جا که نظام زمین‌داری مبتنی بر اقطاع همواره یکی از شیوه‌های مسلط نظام زمین‌داری در ایران بوده‌است، دولت نوپای غزنویان

نیز، همچون سامانیان (به ویژه در نیمه دوم قرن چهارم قمری) و آل بویه، برای بسیج سربازان خود به واگذاری زمین و عواید آن در مقابل خدمت روی آورد، اما در میانه راه، امیر سبکتکین با اعمال سیاست اقتصادی جدید از رواج و وابستگی به نظام اقطاع جلوگیری کرد و تأمین مالی سپاهیان غزنوی را در مسیر دیگری انداخت.

غلامسپهسالاران غزنوی نظیر آلتکین و سبکتکین نسبت به پیامدهای سیاسی و اقتصادی نظام اقطاع بی اطلاع نبودند، زیرا خود از جانب سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر اقطاع و مستغلات بسیار داشتند، از جمله پانصد پاره دیه ملک و به سهم آن در حرکت اعتراضی خویش آگاه بودند، به علاوه، تجربه اقطاع‌دارانی نظیر خاندان سیمجوری در قهستان را هم در نظر داشتند، که استقلال سیاسی آن‌ها برای غزنویان به عنوان یکی از رقبا کاملاً محسوس بود. از این‌رو، از زمان استقرار آلتکین در غزنه کوشش می شد تا اولاً سپاهیان از تعدی به رعایا منع شوند، چنان که اهالی غزنه در مقابل ابوبکر انوک (یا لویک) فرمانروای آن‌جا از آلتکین حمایت کردند: «ما را پادشاهی باید که عادل باشد و ما از او به جان و خواسته و زن و فرزند ایمن باشیم» (نظام‌الملک، ۱۵۴). چنین به نظر می‌رسد آلتکین در پی ۳ هدف عمده بود: نخست، آن‌که با توجه به حرکت مستقل وی از سامانیان، قصد جلب رضایت عمومی و مشروعیت داشت و دوم، به دنبال حفظ انسجام سپاهیان بود، تا آنان را به خود وابسته کند؛ سوم این‌که از راه غارت‌گری و کسب غنیمت، به ویژه از «بلاد کفر» در پی کسب مشروعیت بود. وانگهی، سپاهیان خود را در شرایط بسیج نگاه دارد. با این حال، پس از مرگ آلتکین (۳۵۲ق) تا احراز قدرت سبکتکین (۳۶۶ یا ۳۶۷ق) شرایط به گونه دیگری پیش رفت: در کم‌تر از دو دهه، به سبب ضعف جانشینان آلتکین، جنگ و غزا با کفار فروکش کرد و بدین ترتیب، درآمد سپاهیان از راه غنیمت خشکانده شد. از این‌رو، سپاهیان از یک طرف راه خودسری در پیش گرفتند و از طرفی برای تأمین معاش به سنت دیرین یعنی زمین‌داری و زراعت روی آوردند. هرچند اطلاع چندانی در این زمینه در دست نیست، اما اصلاح مناسبات زمین‌داری امیر سبکتکین این مسأله را آشکار می‌کند. به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای ریشه این مسأله به زمان خود آلتکین باز می‌گردد، زیرا در برخی موارد، وی توانی برای پرداخت مستمری به سپاهیان نداشت و برای جلب رضایت سپاهیان به جنگ‌های پراکنده متوسل می شد تا حداقل از این طریق نیازهای مالی آنان را مرتفع کند. به نقل نظام‌الملک، آلتکین دویست غلام را نامزد کرد تا قبایل خلج و ترکمانان را

غارت کنند و چون فرمانده آنان سبکتکین مانع گردید، آلبتکین برآشفته و گفت: «چرا دست به سلاح نبردید و به هر صفت که بود مال نستیدید؟» (همان، ۱۴۲). با این اوصاف، آلبتکین در مدت کوتاه حکومت بر غزنه و برخی نواحی مجاور آن بامیان و کابل (۳۵۲-۳۵۱ ق) با غارت‌گری «مشروع» از جنس «جهاد» در برخورد محدود با هندیان، از تعدی لشکریانش به رعایا یا استقرار آنها بر املاک مزروعی جلوگیری کرد. به نقل نظام‌الملک، او هر ماه به لشکریانش مواجب ماهانه «بیستگانی» و «مشاهره» می‌پرداخت (همان، ۱۵۴). پرسش این است که تحت چه شرایطی، اصلاحات امیر سبکتکین در زمینه مناسبات زمین‌داری ضرورت یافت؟ و دیگر آن‌که ماهیت این اصلاحات چه بود؟ پس از مرگ آلبتکین (۳۵۲ ق) تا اسقرار سبکتکین (۳۶۶ ق)، سه تن از امیران و غلامان ترک به نام‌های اسحاق بن آلبتکین (۳۵۵-۳۵۲ ق)، بلگاتکین (۳۶۴ یا ۳۶۲-۳۵۵ ق) و (پیری) بورتکین (۳۶۴-۳۶۲ ق) قدرت را در غزنه به دست گرفتند. یک مسأله، انعطاف آنان در قبال سامانیان بود، چنان‌که امیر اسحاق با حضور در دربار بخارا از خودسری‌های پدر عذرخواهی کرد و عملاً خود را از جانب سامانیان والی غزنه دانست. مسأله دیگر، مقاومت شکننده آنان در مقابل هندوان بود، به ویژه تهدید پادشاه محلی ابوبکر یا پسرش ابوعلی انوک یا لویک، که در سال ۳۵۴ ق غزنه را اشغال کرد و امیر اسحاق ناچار به دربار بخارا پناهنده شد، هر چند توانست بار دیگر با یاری سامانیان اداره امور غزنه را در دست گیرد. جانشین وی بلگاتکین نیز که سپاهیان ترک او را طبق سنت دیرینه ای میان غلامان ترک (حق ارشددیت و سابقه خدمت) به فرمانروایی خویش برگزیدند، در موضع ضعف، نسبت به سامانیان ابراز اطاعت کرد. این موضوع هم از نام امیر سامانی بر سکه‌هایی که ضرب کردند، مشهود است و هم از نشان‌های اداری نظیر کلاه، قبا و کمر که از سامانیان می‌گرفتند (باسورث، ۳۷).

طی یک دهه حاکمیت بلگاتکین (۳۶۴-۳۵۵ ق)، چنین به نظر می‌رسد که اوضاع و احوال سپاهیان و رعایای غزنه نسبت به زمان آلبتکین بسیار دگرگون شده بود. هر چند که منابع موجود اطلاع دقیقی از این دوره به دست نمی‌دهند، بنابر اشاره ای، بلافاصله در زمان جانشین وی بوری‌تکین (۳۶۶-۳۶۴) (۳۶۲ ق) وضع اهالی غزنه چنان وخیم گردید، که از ابوعلی انوک (لویک) برای حمله به غزنه دعوت کردند (جوزجانی، ۲۲۷/۲)، حال آنکه همین اهالی غزنه از آلبتکین و حتی در زمان امیر اسحاق (۳۵۵-۳۵۲ ق) از آنان در مقابل انوک حمایت کرده بودند. از سوی دیگر، در همین زمان شرایط بر

سپاهیان ترک چنان تنگ آمد، که ناچار سر به شورش برداشتند و بوری‌تگین را برکنار کردند و سبکتکین را به فرمانروایی غزنه برگزیدند (۳۶۶ق یا ۳۶۷ق).

در حالی که در منابع موجود، ضعف شخصیتی، فساد، شراب‌خواری و ناتوانی بوری‌تکین در اداره امور مسبب این اوضاع دانسته شده، چنین به نظر می‌رسد که رویکرد منفعلانه جانشینان آلتکین در مقابل هندوان و امیران بومی آن سامان بیش از یک دهه مؤثر بوده‌است: ابواسحاق چون نتوانست امتیازی برای سپاهیان به دست آورد، سپاهیان چندان به او اعتنا نکردند یا اقدام بلغاتکین برای فتح گردیز، که ناکام ماند (بنگرید: غبار، ۱۰۴، خلیلی، ۲-۳، Nazim, 26-27). افزون بر آنکه همواره از جانب سامانیان محدودیت‌هایی نیز بر آنان اعمال می‌شد. از این‌رو، شرایط مذکور حاکمان غزنه را پس از آلتکین در تنگنای سیاسی و مالی قرار داد، که حاصل آن، فشار مالی بر رعایای غزنه و در پی آن، کمبود نقدینگی برای پرداخت مواجب سپاهیان بود و آنان ناچار بودند برای تأمین معاش خود به زراعت در املاک اقطاعی غزنه روی آوردند.

بنابراین، زمانی که سبکتکین در غزنه قدرت را در دست گرفت (۳۶۷ق یا ۳۶۶ق)، با لشکری زراعت‌پیشه و خزانه‌ای کمابیش تهی رو به رو بود. نقل است که جز سیصد خروار سلاح و پانصد جامه، از پول و طلا و نقره در خزانه چیزی نبود (شبانکاره‌ای، ۳۴/۲). زراعت سپاهیان به واقع معلول این خزانه خالی بود، از این‌رو در نخستین اقدام عمال دولتی را ملزم کرد، که هدایا و مبالغی را به خزانه پرداخت کنند، به طوری که در همان هفته اول دویست هزار دینار جمع‌آوری و کار خود را با همین مبلغ شروع کرده بود (همان). دومین و مهم‌ترین اقدام وی ضبط ملک زراعی و اقطاعی سپاهیان بود: «سپاه را جمع کرد و گفت خرابی ولایت از آن می‌بینم، که اقطاع لشکر حواله به دیه‌های دیوانی است، لابد دیه خراب است و لشکری بی‌نصیب، لشکری را حرب و کار سلیح باید کرد چون عمارت و برزیگری کند نیکو نباشد، پس مقرر کرد و هر چند دیه‌ها که با لشکری بود همه باز ستد و گفت همه اقطاع از خزانه بدهم نقد در اول سال» (همان، ۳۴-۳۵/۲).

در این خصوص چند نکته به صراحت آمده‌است: نخست آن که سبکتکین خرابی ولایات را ناشی از اقطاع‌داری سپاهیان دانست، دوم این که این شیوه معیشت برای تأمین نیازهای سپاهیان کافی نبود و سوم آن که وظیفه سپاهیان پرداختن به امور نظامی و جنگی بود، نه زراعت. بیهقی نیز نقد ذخیره کردن و زراعت را شایسته سپاهیان

نمی‌دانست: اولی زبینه شاهان و دومی نیز دخالت در کار رعایا بود (علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ۱۷۶-۱۷۷). نظام‌الملک نیز غلامان را شایسته اقطاع‌داری نمی‌دانست و معتقد بود حقوق غلامان را باید به خزانه پادشاه حواله کنند (نظام‌الملک، ۱۳۴). سبکتکین به خوبی بر استقلال عمل سپاهیان آگاه بود، به ویژه آن‌که مستقل از یک دولت قوی، روی آوردن آنان به اقطاع، دخالت در کار پادشاه و تقسیم قدرت مطلق او تلقی می‌شد. به همین سبب، سبکتکین لشکریان را تهدید کرد: «هرکه از شما مرا خلاف کند و یا در من عاصی شود و در فرمان من کاهلی نماید شما همه با من یکدل باشید و او را بکشید» (همان، ۱۵۷).

سبکتکین خرابی دیه‌ها و ولایات را ناشی از نظام اقطاع دانست، که طی آن سپاهیان عرصه معیشت و تولید را بر رعایا تنگ کردند و به تبع درآمدهای دولت نیز بدین طریق کاهش یافته بود. مسأله‌ای که همواره همچون یک نگرانی در سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها نیز منعکس شده بود؛ از جمله در قابوس‌نامه: «سپاهی را بر رعیت مسلط مکن، که مملکت آبادان نگرده» (عنصرالمعالی، ۲۳۲). این مسأله موجب فشار و اجحاف در حق رعایا بود، هر چند منابع در این خصوص، در دوره رواج اقطاع پیش از سبکتکین مسکوت‌اند، اما تمایل دوباره اهالی غزنین به انوک و دعوت از وی در زمان بوری‌تگین و اذعان سبکتکین به خرابی دیه‌ها می‌تواند ظلم بر رعایا تلقی گردد. این موضوع از طرف دیگر به ضعف دولت مرکزی و قدرت‌گیری نظامیان اقطاع‌دار منجر می‌شد. نتیجه‌ی اخیر در دوره جانشینان آلتکین محرز بود و سبکتکین که از دوره آلتکین شاهد دگرگونی مناسبات قدرت در دولت نوپای غزنویان بود، با اصلاح مناسبات زمین‌داری کلیه املاک اقطاعی را تحت سیطره خود درآورد و مواجب سپاهیان را مستقیم از طرف خزانه دولت پرداخت کرد: «به مصالح و مناجح همه قیام نمود، و در حق هر یک بر وفق حال و فراخور مرتبت او تقریر اقطاع و ترتیب معاش فرمود» (عتبی، ۲۰). از این‌رو سبکتکین با ایجاد تغییر در مناسبات زمین‌داری، پراکندگی، خودمختاری و خودکفایی سپاهیان را از میان برد و با تمرکز قدرت و تملک زمین‌های اقطاعی، بر وابستگی مالی آنان به خود افزود و حقوق آنان را در نتیجه غنیمت‌گیری به نقد از خزانه پرداخت کرد.

از دیدگاه باسورث، نوع اقطاعی که در این زمان میان سپاهیان غزنوی رواج یافت از نوع «اقطاع التملیک» بود و سبکتکین قصد داشت این‌گونه اقطاع را به «اقطاع الاستغلال» یا دیه‌های دیوانی برگرداند و درآمدهای حاصل از آن را از طرف دیوان

مرکزی به سپاهیان پرداخت کند (باسورث، ۴۱-۴۰). معمولاً اقطاع الاستغلال رایج‌ترین شکل زمین‌داری در قرون نخستین و تاریخ میانه ایران بوده‌است و اقطاع‌داران نظامی و دیوانی معمولاً در ملک اقطاعی خود حضور نداشتند و تنها از عواید آن بهره‌مند بودند، اما از گزارش شبانکاره‌ای پیداست که سپاهیان غزنوی بر سر ملک خویش حضور داشتند و برزیگری می‌کردند. از این منظر باید با باسورث هم عقیده بود که اقطاع غزنویان در این دوره فترت از نوع «اقطاع تملیک» بود. اما سؤال این‌جاست که این زمین‌های اقطاعی (تملیک) آیا به «اقطاع الاستغلال» تبدیل شده بود یا زمین‌های خالصه سلطنتی؟ چنان که اشاره شد، باسورث دیدگاه نخست را مطرح کرد. بر این اساس، سبکتکین می‌باید این املاک را به شکل استیجاری برای استفاده از عواید آن به نظامیان واگذار کند. در صورتی که روایت شبانکاره‌ای حاکی از واگذاری نیست و بر استرداد کامل زمین‌های کشاورزی تأکید دارد: «هرچند دیه‌ها که با لشکری بود همه باز ستد» (شبانکاره‌ای، ۳۵/۲) و از طرفی، پرداخت حقوق آنان از خزانه مطرح گردید، نه از طریق حواله سپاهیان بر سر املاک مزروعی. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که سبکتکین این املاک را به‌طور کامل از مالکیت سپاهیان سلب کرد و به عنوان زمین خالصه به تملک خویش درآورد.

این دوره از تاریخ غزنویان، با مناسبات زمین‌داری ایلخانان مغول مبنی بر افزایش زمین‌های خالصه قابل مقایسه است، زیرا گرچه تحولات در حوزه تشکیلات دیوانی در دوره غزنوی چندان پر رنگ نبود، آنها در حوزه اداره املاک خویش دواوین خاص تأسیس کردند. به‌طور مشخص بیهقی (۱۸۰) از «ضیاع غزنی خاص» و عتبی (۳۳۰-۳۳۱) از «ضیاع دیوان سلطنت» نام برده‌اند. این موضوع از افزایش روند زمین‌های خالصه سلطنتی حکایت دارد و چنین به نظر می‌رسد که آغاز آن از زمان سبکتکین بوده‌است. از سوی دیگر، اصلاحات سبکتکین زمینه تأمین مواجب و معیشت سپاهیان را از راه غنیمت فراهم کرده بود؛ یعنی از این پس، سپاهیان چندان به درآمدهای سنتی وابستگی نداشتند. بهاءالدوله دیلمی نیز به سال ۳۸۹ق در قلمرو خویش چنین کرده و اقطاع و واگذاری دوره صمصام‌الدوله (۳۸۸-۳۷۹ق) را از سپاهیان دیلمی فارس پس گرفته بود (ابن‌مسکویه، ۳۸۵/۵)، اما این اقدام چندان موفقیت‌آمیز نبود، زیرا آنها نیز همچون غزنویان فاقد منابع مالی جایگزین بودند. پس از افتادن ری به دست غزنویان (۴۲۱ق) رعایای آن‌جا بسیار خوشحال بودند که از شر سپاهیان دیلمی خلاص شده‌اند: «اکنون خوش می‌خوریم و خوش می‌خسبیم و بر جان و مال و حرم و ضیاع و املاک

ایمنیم که به روزگار دیلمان نبودیم» (بیهقی، ۱۷). این روایت به خوبی حاکی از غلبه و اجحاف سپاهیان دیلمی بر توده رعایا و وابستگی مالی به دسترنج آنان بود؛ در حالی که سبکتکین پس از ممانعت سپاهیان غزنوی از زراعت و کوتاه کردن دست آنان از مال رعیت، تأمین منابع مالی آنان را در جهت غنیمت‌گیری سوق داده بود. اقدامی که در دوره سلطان محمود، تکامل یافت و سپاهیان به صورت نقدی از خزانه حقوق می‌گرفتند، که تأمین آن متکی بر نظام غنایم بوده است.

۳. تبیین مسأله اقطاع در دوره غزنویان متأخر (۵۸۲-۴۲۲ ق)

هدف از طرح مسأله اقطاع در دوره غزنویان متأخر تناقضی است که میان مبنای نظری و عملی نظام اقطاع با شرایط حاکم بر این دوره دیده شده است. پیش از بررسی این تناقض، نظر فؤاد کوپرولو در خصوص تطبیق وضعیت فوق قابل تأمل است. به نظر کوپرولو، نظام اقطاع در سده‌های سوم و چهارم ق در عراق و مغرب ایران مراحل تکاملی را طی می‌کرد و در اوایل قرن ششم ق به تاسی از سلجوقیان، غزنویان متأخر نیز این نظام را در قلمرو خود رواج دادند (به نقل از اشیپولر، ۲/۳۰۰-۲۹۹ و باسورث، ۳۵۴-۳۵۳). کوپرولو دخالت سلطان سنجر به نفع بهرام‌شاه علیه برادرش ارسلان‌شاه به سال ۵۱۰ق را نقطه شروع تقلید از سلجوقیان در رواج نظام اقطاع دانسته و در این باب، به ابیاتی از حکیم سنایی غزنوی (۵۴۵-۴۷۳ ق) استناد کرده است (سنایی، ۱۴۸):

ای مسلمانان خلاق حال دیگر کردند از سر بی‌حرمتی معروف منکر کردند

ملک عمرو و زید را جمله به ترکان داده‌اند خون چشم بیوگان را نقش منظر کرده‌اند

هم اشپولر و هم باسورث، مستند کوپرولو را در اثبات نظر خویش ضعیف دانسته‌اند. به‌ویژه به نظر باسورث، اگر گسترش نظام اقطاع واقعا صورت وقوع یافت، این فرایند می‌بایست پیش‌تر، یعنی در زمان پادشاهی ابراهیم بن مسعود (۴۹۲-۴۵۲ ق) صورت می‌پذیرفت، که مناسبات نزدیک‌تری با سلجوقیان داشت (باسورث، ۳۵۴). باسورث به تأثیر متقابل در حوزه تشکیلات اجتماعی و فرهنگی میان سلجوقیان و غزنویان متأخر توجه داشته و از این منظر، به‌طور تلویحی پذیرفته که نظام اقطاع هم در میان غزنویان رواج یافته و از آنان به غوریان و از طریق غوریان نیز به سلاطین دهلی در شمال هند انتقال یافته است، هر چند که وی دلایل متقنی در این خصوص به دست نمی‌دهد و مصادیق آن را در قلمرو غزنویان نادر شمرده است (Bosworth, 14). به هر حال، نظام

اقطاع پدیده‌ای تشکیلاتی نبود تا مانند سایر پدیده‌های اجتماعی یا تشکیلات دیوانی و نظامی از دولتی به دولت دیگر قابل تقلید و الگو باشد، بلکه در هر دوره تاریخی و بنابر ضرورت اجتماعی و حوائج مالی سپاهیان و دیوانیان ضرورت می‌یافت. تناقض میان جنبه نظری و عملی نظام اقطاع با واقعیت‌های موجود دوره متأخر غزنوی نیز در همین جاست: غزنویان متأخر، بنابر قاعده و به دلیل ناتوانی مالی در بسیج سپاهیان و بر حسب نیاز مقتضی می‌بایست به آنان اقطاع واگذار می‌کردند، اما شواهد صریح و محکمی نظیر آن‌چه در زمان آل‌بویه یا سلجوقیان اتفاق افتاد، در این زمینه وجود ندارد. در منابع معاصر غزنویان، نظیر تاریخ بیهقی، زین‌الخبار گردیزی، طبقات ناصری جوزجانی یا منابع ادبی، گرچه از کمبود منابع مالی غزنویان متأخر در پرداخت مواجب سپاهیان سخن به میان آمده است، روایتی حاکی از واگذاری اقطاع به سپاهیان اعم از نوع تملیک یا از نوع استغلال آن دیده نمی‌شود.

در این خصوص مهم‌ترین نشانه از بحران مالی غزنویان در دوره متأخر کمبود نقره برای پرداخت مواجب نقدی به سپاهیان در نتیجه کاهش فتوحات در هند بود: هجده حمله به هند در دوره سلطان محمود (۴۲۱-۳۸۸ق) به دو مورد در زمان سلطنت مسعود (۴۳۲-۴۲۱ق) و کمتر از این در دوره سلاطین متأخر رسیده بود. مسأله اختلافات بر سر جانشینی را نیز باید در نظر گرفت، چندان که در نتیجه اختلاف میان امیر محمد و مسعود، بسیاری از ذخایر نقدی دوره سلطان محمود از خزانه دولت خارج شد. از جمله آنکه امیر محمد حدود هفتاد بار هزار هزار درم (معادل هفتاد میلیون درهم) از خزانه به ترکان و تازیکان و اعیان و اصناف لشکر داد تا با امیر مسعود ضدیت کنند و از جمله مال هنگفتی به ابونصر مشکان داد (بیهقی، ۴۰۹-۴۰۸، عوفی، ۴۴۶، ابن‌اثیر، ۱۱۲/۲۲). بنابر این، اختلافات بر سر جانشینی، بخش عمده‌ای از نقود طلا و نقره ثابت را از میان برد و سلطان مسعود با خزانه‌ای کمابیش تهی رو به رو شد. گذشته از اینها، تشریفات، مجالس بزم، عطایا و ساخت کاخ‌ها هم بسیار پرهزینه بود. لیبی در بیتی به تهی شدن خزانه در اثر مجالس بزم سلطان مسعود اشاره کرده است (دبیرسیاقی، ۲۶):

خزاین تهی شد در آن زاج سور درونها پر آمد ز عیش و سرور

همین‌طور سلطان مسعود برای جشن عروسی پسرش مردان‌شاه ده میلیون درهم هزینه کرد (بیهقی، ۷۴۹-۷۴۸)، یا بنای قصر جدید وی حدود هفت میلیون درهم خرج

برداشت (همان، ۷۲۲). بدین‌سان غزنویان از دوره سلطان مسعود در پرداخت مواجب سپاهیان به نقد عاجز ماندند، ضمن اینکه کاهش فتوحات نیز بر وخامت بحران مالی سپاهیان افزوده بود. این موضوع در برخی اشعار آن عصر انعکاس یافته است (فرخی سیستانی، ۳۹۵-۳۹۴):

جهاندار مسعود محمود غازی که محمود باد اخترش جاودانی

سپاهیست او را که از دخل گیتی بسختی توان دادشان بیستگانی

بنابراین قاعده این بود که سلطان مسعود برای جبران مواجب سپاهیان به واگذاری املاک به شکل اقطاع روی آورد، اما سلاطین غزنوی از همان ابتدا، با واگذاری اقطاع، به ویژه اگر نظام غنیمت‌گیری یا قدرت آنان را تضعیف می‌کرد، مخالفت داشتند و حتی در دوره متأخر، با وجود کمبود نقره و بحران مالی، حقوق لشکریان را ولو با تأخیر، به نقد از خزانه پرداخت می‌کردند. سلطان مسعود که بیشتر درگیر بحران مالی سپاهیان بود، از همان ابتدا از واگذاری زمین به سپاهیان خودداری داشت. در دومین سال سلطنت وی رأی بر این قرار گرفت: «بیستگانی نباید داد، تا یکسال مالی به خزانه باز رسد» (بیهقی، ۴۰۷). نوشته نظام‌الملک مبنی بر این که «این رسم و ترتیب هنوز در خانه محمودیان مانده است» (نظام‌الملک، ۱۳۵) مربوط به دوران سلطنت ابراهیم بن مسعود (۴۹۲-۴۵۲ ق) است.

با این اوصاف، راه اصلی برون‌رفت از بحران و تأمین مواجب سپاهیان، رجوع به مال رعیت بود: زمانی که سلطان مسعود برای حمله به کرمان در تدارک تجهیز سپاه با کمبود پول مواجه شد (۴۲۴ ق)، به ابوالفرج پارسی «کدخدای لشکر» دستور داد تا بیستگانی لشکر را باید از مال کرمان پرداخت کنند (بیهقی، ۶۵۵) و در نتیجه «به سبب رسوم ذمیمه و خطابات عنیفه و معاملات قبیحه که ابداع و احداث کردند اهالی و رعایا متنفر و متشکی گشته به دارالخلافة استغاثت بردند» (منشی کرمانی، ۱۶).

در آستانه جنگ با سلجوقیان (۴۳۰ ق) نیز، سلطان مسعود برای بسیج سپاهیان، مواجب نقدی آنان را به مال رعایای خراسان حواله کرد، به طوری که مال فراوانی از رعایای نیشابور، پوشنگ، هرات، بادغیس و گنج روستا گرفته شد (بیهقی، ۹۲۰-۹۱۹). سلطان مسعود، سوباشی حاجب بزرگ را برای مقابله با سلجوقیان به خراسان اعزام کرد و به او گفت: «من ایالت خراسان به تو داده‌ام تا پرنده از نخلش و مگس از کندویش برانی...» (حسینی، ۴۶-۴۵). نایب وی، حاجب نامی اموال رعیت را غارت کرد، چندان

که نقل است حتی درختان را نیز برید و با شتر به غزنه فرستاد و خراسانیان او را حاجب «پاکروب» لقب دادند (علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، ۲۷۳).

بنابراین، ظلم و فشار مالی بر رعیت که گاه با هدف تأمین حقوق سپاهیان و هزینه‌های جاری صورت می‌گرفت، از دوره سلطان مسعود آغاز شد و در دوره جانشینان وی نیز، به‌رغم قلت اطلاعات، این شرایط کم و بیش حاکم بوده است: در حکومت تقریباً یک ساله علی بن مسعود (۴۴۱ق) «خلل به حال لشکر و رعایا راه یافت» (جوزجانی، ۲۳۵/۱). این روایت کوتاه حاکی از آن است که رعایا در دوران جانشینان مسعود، یعنی سلطان مودود بن مسعود (۴۴۱-۴۳۲ق) و حکومت چند روزه مسعود بن مودود (۴۴۱ق) نیز تا این زمان تحت فشار قرار داشته و سلاطین غزنوی برای تأمین هزینه‌های جاری خود به آنان وابسته بوده‌اند. در حکومت دو ساله عبدالرشید بن محمود (۴۴۳-۴۴۱ق) نیز، به نظر می‌رسد فشار مالیاتی بر رعایا برقرار بوده است: «به فراغ خاطر بر تخت آبا و اجداد متمکن گشته به امور ملک و مال پرداخت» (هندوشاه استرآبادی، ۱۶۷). این اموال از طریق نظام غنیمت‌گیری حاصل نشده بود. در اثر ظلم یکی از سرداران وی به نام امیر تومان ولایات خراب شد و وابستگان وی نیز «خلق را به انواع مصادره کرد» (عوفی، ۵۷۳-۵۷۱). همچنین شورش سپاهیان در زمان عبدالرشید در جریان حرکت طغرل حاجب به سبب کمبود مواجب بوده است، به روایتی آنان خواهان افزایش حقوق بودند (ابن‌اثیر، ۲۸۷/۲۲). در زمان سلطنت چهل روزه طغرل حاجب (در سال ۴۴۳ق) نیز، بر رعایا ستم‌ها رفت (جوزجانی، ۲۳۵/۱)، به ویژه وزیر او، ابوسهل زوزنی «کار می‌راند و جهان می‌سوخت» (عوفی، ۵۴۹-۵۴۸). نه تنها در حکومت کوتاه طغرل حاجب، بلکه در زمان سلطان فرخزاد بن مسعود (۴۵۱-۴۴۳ق)، یکی از دو تن شاهزاده‌ای که از دست طغرل حاجب جان سالم به در برد نیز: «ولایت زاولستان به سبب عوارض (و مونات) خراب شده بود...» (جوزجانی، ۲۳۷/۱). موارد متعدد دیگری از این دست در دوره سلاطین متأخر حاکی است که گویا حقوق سپاهیان از طریق مال رعایا تأمین می‌شد. ابیات سنایی نیز که کوپرلو به آن استناد کرده، نه به معنای رواج نظام اقطاع، بلکه ناظر بر ظلم سپاهیان ترک سلجوقی به رعایای غزنوی است که با همراهی بهرام‌شاه صورت گرفت؛ شیوه‌ای که از دوره سلطان مسعود در ابعاد وسیع رواج داشت و بی‌اعتنائی به اقطاع در دوره غزنویان متأخر، به‌رغم ضرورت آن، در درک همین نکته نهفته است: سلاطین متأخر غزنوی به جای اعطای زمین، هرگاه که در پرداخت نقدی با

مشکل مواجه می‌شدند، دست سپاهیان را در تعدی به رعایا بازمی‌گذاشتند یا موجب آنان را از مال رعیت تأمین می‌کردند و بدین ترتیب، نظام اقطاع رواجی نداشت.

نتیجه

هدف از پژوهش حاضر تبیین مسأله اقطاع در دوره غزنویان بود. نشانه‌هایی حاکی است که غزنویان با نظام اقطاع بیگانه نبودند و در دوره متقدم، پس از مرگ آلبتکین (۳۵۲ق) به سبب ضعف چند تن از جانشینان وی و کاهش فتوحات تا روی کار آمدن سبکتکین (۳۶۷ق) حدود پانزده سال نظام اقطاع تجربه شد. در این مدت، سپاهیان ناچار برای تأمین معاش به زمین‌داری روی آوردند. اقطاع سپاهیان در این زمان از نوع اقطاع‌التملیک بود. سپاهیان پس از تصاحب این زمین‌ها شخصا به کار زراعت می‌پرداختند تا اینکه با تغییر مناسبات زمین‌داری و از سرگیری فتوحات و نظام غنیمت‌گیری در دوره سبکتکین این املاک زمین‌های خالصه دولت شد. در دوره متأخر، یعنی از زمان سلطان مسعود (۴۳۲-۴۲۲ق) به بعد نیز، دربار غزنوی با شرایط مشابه کاهش فتوحات و کمبود مواجب نقدی برای تجهیز سپاهیان مواجه شد و قاعده این بود که سپاهیان برای تأمین معاش همچون دوره پیشین به اقطاع‌داری روی آورند، اما شواهدی مبنی بر دریافت اقطاع و کار سپاهیان بر املاک زراعی در مآخذ موجود دیده نشده است. راهکار سلاطین متأخر غزنوی برای برون‌رفت از این بحران، تأمین مواجب سپاهیان از مال رعیت بود و درک بی‌اعتنائی به اقطاع در دوره متأخر، به‌رغم ضرورت، در همین نکته نهفته است.

منابع

- ابن‌اثیر، عزالدین، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۲، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی، ۱۳۶۱.
- بیهقی، درة الاخبار و لمعه الانوار (تتمه صوان الحکمه)، ترجمه ناصرالدین بن‌عمدة الملک منتجب‌الدین منشی یزدی، تهران: شرکت سهامی چاپ خودکار و ایران، ۱۳۱۸.
- ابن‌مسکویه، احمد بن‌علی، تجارب الامم، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی‌نقی منزوی، تهران: سروش، ۱۳۶۹.

- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- باسورث، ک.ا (۱۳۷۲)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۴.
- جوزجانی، منہاج سراج، *طبقات ناصری*، ج ۱، ۲، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- حسینی، صدرالدین، *زبدۃ التواریخ*، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تهران: انتشارات شاهسون، ۱۳۸۰.
- خلیلی، خلیل‌الله، *سلطنت غزنویان*، کابل: امیری، ۱۳۸۷.
- دبیرسیاقی، محمد، «لبیبی و اشعار او»، *گنج باز یافته*، تهران: خیام، ۱۳۳۴.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، به کوشش علیمحمد صابری و دیگران، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، *مجمع‌الانساب*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- عتبی، ابونصر، *تاریخ یمینی*، ترجمه جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، *قابوس‌نامه*، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۹۵.
- عوفی، محمد، *جوامع‌الحکایات*، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۴.
- غبار، میرمحمد غلام، *افغانستان در مسیر تاریخ*، بی‌جا: مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری، ۱۳۶۸.
- فخرمدربر، محمد بن منصور مبارک‌شاه، *آداب‌الحرب و الشجاعه*، تصحیح علی سهیلی خوانساری، تهران: اقبال، ۱۳۴۶.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن، *دیوان اشعار*، به کوشش علی عبدالرسولی، تهران: مجلس، ۱۳۱۱.
- فصیحی خوافی، احمد، *مجموع فصیحی*، ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.
- لمبتن، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی، ۱۳۸۶.
- لمبتن، مالک و زارع در ایران، *ترجمه منوچهر امیری*، تهران: علمی و فرهنگ، ۱۳۷۷.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، *سمط‌العلا للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- نظام‌الملک، ابوعلی، *سیاست‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- هندوشاه، محمد قاسم، *تاریخ فرشته*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- Bosworth, C.E, "Barbarian incursions: the coming of the Turks into the Islamic World", *Islamic civilization 950- 1150*, e d D.S, Richards, Oxford, 1973.
- Nazim, Muhammad, *the Life and Times of Sultan Mahmud Ghazna*, Cambridge: Cambridge University Press, 1931.